

جنگ روسیه و گرجستان: زمینه‌ها و محرک‌های اثرگذار

نوذر شفیعی*

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

مسعود رضائی

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد شهرضا

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۰/۲۴)

چکیده

فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ و برهم خوردن ترتیبات امنیتی گذشته، سبب به‌وجود آمدن فضای ژئوپلیتیک تازه‌ای در منطقه قفقاز شد. در واقع شرایط ویژه جغرافیایی، تنوع قومی، نژادی و مذهبی، میراث دوران سوسیالیسم در ساختارهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و موقعیت راهبردی، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، دگرگونی‌های شگرفی را در حوزه قفقاز پدید آورده است. جنگی که میان روسیه و گرجستان بر سر اوستیای جنوبی روی داد، اگر چه با ادعای اعاده تمامیت سرزمینی گرجستان از یک سو و حفاظت از مردم و حمایت از حق تعیین سرنوشت یک قوم از سوی روسیه بود؛ اما در حقیقت منابع کشمکش و بحران قفقاز ریشه‌دارتر از این موارد و مباحث مربوط به جدایی‌طلبی است. از این‌رو در این مقاله بدون پرداختن به تحولات جدایی‌طلبی در گرجستان، به واکاوی و تحلیل زمینه‌های واقعی بحران در روابط روسیه و گرجستان پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها

قفقاز، روسیه، گرجستان، آبخازیا، اوستیای جنوبی

* Email: shafiee2@hotmail.com

مقدمه

برخورد نظامی روسیه و گرجستان بر سر مسئله اوستیای جنوبی که گرجستان آغازگر آن بود، متأثر از عوامل گوناگون داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. مناقشه‌های قومی همیشه در حیات سیاسی، شکل‌گیری و فروپاشی دولت‌ها عاملی موثر بوده و به همین دلیل، از سوی صاحب‌نظران توجه خاصی به آن شده است (رفیع و ذوالفقاری، ۱۳۹۰، ص ۸۸). رویکرد افراطی رئیس‌جمهور گرجستان در گرایش به غرب و ضدیت با روسیه، به‌همراه استفاده نابهنگام از قوای نظامی برای مقابله با پدیده جدایی‌طلبی در خاک خود - اوستیای جنوبی و آبخازیا- در کنار دیگر عوامل (که به آن اشاره خواهد شد) بر وخامت اوضاع منطقه افزوده است. از طرف دیگر بازگشت تدریجی روسیه به صحنه قدرت جهانی و تمایل نخبگان سیاسی و نظامی این کشور به احیای وضعیت پیشین مسکو در عرصه بین‌المللی، رقابت میان مسکو با واشنگتن و پایتخت‌های اروپایی را به گونه‌ای رقم زد که در این بحران سطح روابط دوستانه و همکاری‌های راهبردی میان روسیه و غرب را به پایین‌ترین سطح خود در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی کشاند.

از هنگام به‌دست گرفتن قدرت توسط پوتین در روسیه، این کشور سلطه‌طلبی ایالات متحده را بر نرفته و از راه‌های گوناگون و به‌ویژه با تشکیل «سازمان همکاری شانگهای»، برای به‌چالش کشیدن نظام تک قطبی دلخواه آمریکا و دور کردن ایالات متحده از حوزه ژئواستراتژیک خود به‌نام «خارج نزدیک»^۲ تلاش کرده است. روسیه به‌خوبی به این موضوع آگاه است که برای رسیدن به هدف‌های راهبردی خود باید جایگاه و ارزش خود را با نمایش قدرت نظامی، فناوری و اقتصادی به رخ حریفان بکشد. برقراری روابط راهبردی با چین و برپا کردن «سازمان همکاری شانگهای» در سال ۱۹۹۶، افزایش نفوذ سیاسی و نظامی در آسیای مرکزی و قفقاز، تأسیس پایگاه نظامی در «ماناس»^۳ قزاقستان، برچیدن پایگاه نظامی آمریکا در ازبکستان از راه سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۵، مخالفت شدید با تصمیم دولت‌های آذربایجان و گرجستان برای پیوستن به ناتو و نزدیکی به ایران را باید مهم‌ترین سیاست‌های شرق‌گرایی و ضد غربی پوتین دانست. روسیه در این دوران تقویت روابط با چین و هند را

1. Shanghai Cooperation Organization(SCO)
2. Near Abroad
3. Manas

مورد تاکید قرار داده، در همان حال اولویت روابط با اروپا و آمریکا نیز همچنان برجای مانده است. به هر حال در مورد گرجستان ۲۰۰۳، اوکراین ۲۰۰۴، قرقیزستان ۲۰۰۵ و مسایل قفقاز اختلاف نظرهای پوتین با غرب (آمریکا و اروپا) باقی ماند (کولای، ۱۳۸۵، ص ۲۹۷). بنابراین ایستادگی روسیه در بحران اوستیای جنوبی، نشان‌دهنده خواست مسکو به داشتن نقشی قاعده‌ساز- نه پیرو قواعد تعریف شده غرب - است. نظر به اهمیت این موارد، این پژوهش بر آن است تا با عنایت به مجموعه عوامل اثرگذار در وقوع جنگ در گرجستان، به واکاوی ریشه‌های این بحران به صورت گسترده بپردازد. این عوامل عبارتند از:

سامانه پدافند ضد موشکی در شرق اروپا

اندیشه برپایی یک سامانه پدافند ضد موشکی به دهه ۱۹۵۰ باز می‌گردد. در سال ۱۹۵۷ نخستین «اسپوتنیک»^۱ اتحاد شوروی در مدار زمین به گردش درآمد و آمریکای وحشت‌زده دیگر نمی‌توانست خاک خود را که با موشک‌های بالستیک میان قاره‌ای اتحاد شوروی نشانه رفته بود در امان ببیند. در این سال ایالات متحده اولین تلاش عملی برای دستیابی به یک سپر موشکی در برابر موشک‌های بالستیک اتحاد شوروی را با برپا کردن سامانه «نایک - ژئوس»^۲ آغاز کرد. کلاهک اتمی نایک می‌بایست در ارتفاع ۱۰۰ کیلومتری موشک‌های اتحاد شوروی را رهگیری و در آسمان نابود می‌ساخت. در مقابل، اتحاد شوروی نیز به ساخت آشیانه‌های پدافند ضد موشکی در پیرامون مسکو برای استقرار موشک‌های «گالوش» (رومی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳) همت گمارد. این برنامه‌ها به گونه‌های گوناگون در فضای جنگ سرد ادامه یافت و تا ماه ژوئیه ۱۹۹۱ و عقد «پیمان استارت ۱»^۳ که با هدف کاهش جنگ افزارهای استراتژیک آفندی میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا به امضا رسید، متوقف شد. اما سرانجام با فشارهای گسترده کنگره آمریکا، دولت کلینتون در سال ۱۹۹۶ تصمیم به اجرای برنامه‌ای با عنوان ۳+۳ گرفت که شامل برپایی پدافند ضد موشکی در دو مرحله سه ساله بود تا چنانچه پس از اجرای نخستین مرحله، کشور دست‌خوش تهدیدهای امنیتی شد، سیستم مورد نظر دوم بر پایه فناوری روز گسترش یابد. رخداد ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در مسایل امنیتی ایجاد کرد و مقام‌های

1. Sputnik
2. Nike - Zeus
3. Strategic Arms Reduction Talks (START I)

واشنگتن را به چاره‌اندیشی جهت حل مشکلات جدید واداشت. نخستین اقدام آمریکا در بعد داخلی، ایجاد وزارت امنیت داخلی و در بعد خارجی، اعلام خروج از معاهده موشک ضد بالستیک^۱ در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۱ و عملی شدن این تصمیم در ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲ بود. تصمیم نخست برای تشدید محدودیت‌های امنیتی در داخل خاک آمریکا با هدف خنثی‌سازی فعالیت تروریستی و تصمیم دوم برای ایجاد سامانه پدافند موشکی با هدف مقابله با تهدیدهای موشکی کشورهای به اصطلاح «سرکش»^۲ علیه خاک ایالات متحده بود.

تلاش آمریکا برای استقرار سامانه‌های دفاع موشکی در اروپای شرقی نیز از همان سال ۲۰۰۲ آغاز شد. در این سال گفت‌وگوهای غیررسمی با لهستان و جمهوری چک در مورد امکان‌سنجی استقرار سامانه‌های دفاع موشکی در این دو کشور انجام شد. اما گفت‌وگوی رسمی بر مبنای یک طرح مشخص برای استقرار راداری در جمهوری چک و سامانه موشک‌های رهگیر در لهستان در تابستان ۲۰۰۶ گزارش داده شد (Hildreth and EK, 2008, p. 4). اعلام آغاز گفت‌وگوی رسمی آمریکا و دو کشور لهستان و جمهوری چک در ژانویه ۲۰۰۷، در واقع آغاز تنش‌های جدید در روابط آمریکا و روسیه بود که بسیاری از تحلیل‌گران و سیاستمداران را نگران آغاز مسابقه تسلیحاتی جدید میان آمریکا و روسیه می‌کرد.

واکنش روسیه به این طرح‌ها به شیوه‌های مختلفی به نمایش گذاشته شد. انتقادهای تند پوتین در چهل و سومین کنفرانس امنیتی مونیخ در فوریه ۲۰۰۷ به رفتارهای آمریکا و نسب پرچم خود در قطب شمال از این گونه‌اند. روسیه همچنین اعلام کرد قصد دارد سامانه دفاع موشکی خود را در ناحیه «کالینین‌گرا»^۳ برپا سازد و حتی یک بمب «گمراه» را به‌عنوان یک علامت هشداردهنده در گرجستان منفجر کرد تا حکومت تفلیس و دوستان غربی خود را متوجه نگرانی خود سازد. سپس در پایگاه نظامی آمریکا به نام «گوم» در اقیانوس آرام به‌خاطر فرستادن یک هواپیمای تجسسی، زنگ‌های خطر پایگاه را به صدا درآورد. به‌علاوه، هر زمستان نیز تهدیدهای مکرری به‌نام «مسائل ارسال نفت و گاز» به اروپا وجود دارد که تا حدود زیادی ناشی از شدت نگرانی روسیه نسبت به تغییراتی بود که استقرار این سامانه‌ها می‌توانست در توازن راهبردی میان دو رقیب ایجاد کند. اما آمریکا و جمهوری چک در ۸ ژانویه ۲۰۰۸ در پایگاهی در جنوب پراگ، پیمان استقرار رادارهای

1. Anti Ballistic Missile Pact (ABM)
2. Rogue State
3. Kaliningrad

سامانه پدافند ضد موشکی آمریکا را امضا کردند (Washington Times, 8 July 2008, p. 3). مجموعه تحولات مربوط به طرح سامانه دفاع ضد موشکی که موقعیت بین المللی روسیه را نشانه گرفته است، ذهن سیاستمداران روس را به این مهم کشانید که تلاش‌های گام به گام آمریکا، در نهایت توازن راهبردی را به صورت مطلق به سود این کشور در حیات خلوت مسکو تغییر خواهد داد. از این رو پوتین در سال ۲۰۰۷ در دستوری عضویت روسیه در پیمان کاهش نیروهای متعارف در اروپا را به حالت تعلیق درآورد. بی‌گمان یکی از هدف‌های اصلی آمریکا از ایجاد سامانه پدافند موشکی در چک و لهستان، رویارویی با روسیه و کاهش حوزه نفوذ این کشور در اروپای شرقی و منطقه قفقاز است. حتی روس‌ها برای عدم اجرای این سیستم، پیشنهاد استفاده مشترک از ایستگاه راداری «قبله»^۱ در جمهوری آذربایجان یا ایستگاه راداری در جنوب روسیه را به آمریکایی‌ها دادند که مورد موافقت بوش قرار نگرفت. از این رو در ذهن مقام‌های روسی، بحران اوستیای جنوبی آن فرصت طلایی تلقی شد که قاطعیتی خاص را می‌طلبد تا بتوانند هدف‌های عقب افتاده خود را عملی کنند و نیز ناخرسندی خود را در چند سال اخیر به نمایش بگذارند.

انقلاب رنگی در گرجستان

انقلاب رنگی در گرجستان در سال ۲۰۰۳ منجر به برکناری «ادوارد شوارد نادره»^۲ از قدرت شد. گرجستان در دوم نوامبر ۲۰۰۳ شاهد انتخابات پارلمانی بود تا ۲۳۵ نماینده این کشور مشخص شوند. هم‌زمان با این انتخابات قرار بود تا مردم در یک همه‌پرسی درباره کاهش تعداد کرسی‌های پارلمان به ۱۵۰ کرسی تصمیم‌گیری کنند. اما بعد از پایان رأی‌گیری و قبل از اعلام کامل نتایج آرا، ناظران خارجی و بین‌المللی، دولت شوارد نادره را به دست‌کاری در نتایج و تخلف به سود خود متهم کردند و «میخائیل ساکاشویلی»^۳ رهبر مخالفان دولت اعلام کرد که طرفدارانش در این انتخابات پیروز شده‌اند. دولت این تصمیم را نپذیرفت و مردم به دعوت مخالفان به خیابان‌ها رفتند. تظاهرات از تفلیس به دیگر شهرهای گرجستان کشیده شد و در روز ۲۲ نوامبر ۲۰۰۳، زمانی که شوارد نادره خواست جلسه جدید پارلمان را افتتاح کند،

1. Qabala
2. Eduard Shevardnadze
3. Mikheil Saakashvili

گروه‌های مخالف با ادعای غیر قانونی بودن این جلسه، با در دست داشتن شاخه‌های گل رز وارد صحن پارلمان شدند (حیدری، ۱۳۸۲، ص ۱۴) و شواردنادزه مجبور به فرار شد. بعد از این رویداد وی در کشور وضعیت فوق العاده اعلام کرد. اما پلیس و نیروهای امنیتی از دستور وی سرپیچی کردند و رییس پارلمان، «نینو بورجانادزه»^۱ براساس قانون اساسی گرجستان به شکل موقت دولت را در دست گرفت (امیراحمدیان، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱). اتحاد سه گانه بورجانادزه، میخائیل ساکاشویلی (رهبر مخالفان) و زوراب ژوانیا^۲ (رییس قبلی پارلمان) که از یاران قبلی شواردنادزه نیز بودند، منجر به سقوط دولت و استعفای شوارد نادزه شد. انتخابات ریاست جمهوری در چهارم ژانویه ۲۰۰۴ در سراسر گرجستان به جز جمهوری‌های خود مختار اوستیای جنوبی و آبخازیا برگزار شد و میخائیل ساکاشویلی به عنوان جوان‌ترین رئیس‌جمهور گرجستان برگزیده شد. انقلاب گل رز گرجستان باعث تقویت روند غرب‌گرایی و آتلانتیک‌گرایی این کشور شد (Chachia, 2005, p. 17).

اکثریت تحلیل‌گران بر این باورند که روابط نزدیک مسکو و تفلیس در زمان شواردنادزه، واکنش سریع واشنگتن و دخالت مستقیم آن در انقلاب رنگی را سبب شده است. به‌صورتی که در کمتر از چند هفته، بوش «استیون مان»^۳ مشاور ارشد خود را با اخطار در مورد به‌خطر افتادن دالان انرژی شرق به غرب یعنی خط لوله نفت «باکو - تفلیس - جیحان»^۴ و خط لوله گازی «باکو - تفلیس - ارزروم»^۵ به گرجستان فرستاد و پس از آن «جیمز بیکر»^۶ (وزیر امور خارجه وقت آمریکا) به گرجستان سفر کرد و ضرورت یک انتخابات پارلمانی آزاد و منصفانه را یاد آور شد (شبان فاریابی، ۱۳۸۷، صص ۱۵۴-۱۵۲). در این راستا «صندوق بین‌المللی پول»^۷ نیز که تا سال ۲۰۰۳ به خواست واشنگتن در اعطای وام و کمک مالی به گرجستان دست و دلبازی نشان می‌داد از بهار ۲۰۰۳ هر نوع همکاری بیشتر را به پیشرفت اصلاحات اقتصادی در این کشور موکول کرد. نقش آفرینی ریچارد مایلز^۸ سفیر آمریکا در تفلیس قابل توجه است. «تأثیرهای وی به گونه‌ای بوده است که پس از بحران گرجستان، آن را سفیر «برانداز» یا به تعبیر رسانه‌ها روسیه به سفیر «مصیبت‌بار و

1. Nino Burjanadze
2. Zurab Zhvania
3. Steven Mann
4. Baku - Tbilisi – Ceyhan (BTC)
5. Baku - Tbilisi – Erzurum (BTE)
6. James Baker
7. International Monetary Fund (IMF)
8. Richard Miles

نامیمون»^۱ مشهور شده است» (مجیدی و سوری، ۱۳۸۷، ص ۳۳۹). برخی از کارشناسان روسیه نیز دلیل اصلی وقوع انقلاب‌های رنگی در اطراف روسیه را ناشی از سیاست خارجی نادرست گذشته روسیه می‌دانند. برای نمونه دمیتری ترینین^۲ معتقد است که اتحاد شوروی ابتدا امپراتوری خارجی خود در جهان سوم، سپس هم‌پیمانان خود را در اروپای شرقی و در نهایت یکپارچگی خود را از دست داد. وی معتقد است که حوزه تأثیر و نفوذ مؤثر مسکو رو به کاهش بود و جنگ با گرجستان، این فرصت را مهیا کرد که غرب به این مهم آگاه شود که حوزه‌های مورد علاقه روسیه، قابل نفوذ نیست (Trenin, 2009, p. 11).

عده‌ای چون «آندری ریابف»^۳ نیز بر این باورند که این تغییرها، کرملین را مجبور خواهد کرد تا متوجه شود که روندی که منجر به این تحولات رنگی در کشورهای همسایه خود شده است به دلیل دشمنی علیه روسیه است، بنابراین توصیه می‌کند که روسیه باید در اندیشه فرصت‌های طلایی باشد تا روند کنونی و تحولات ناخوشایند در قفقاز و آسیای مرکزی، از حالت ناپایداری به وضعیت ثابت گذشته بازگردد و مسکو از هیچ کوششی حتی نظامی در این مسیر نباید دریغ کند (Crown, 2007, p. 9). موضوعی که در اوت ۲۰۰۸ به‌وقوع پیوست.

روند گسترش ناتو به شرق

یکی از جنجالی‌ترین اقدام‌ها در اروپا بعد از سال ۱۹۸۹، تصمیم آمریکا برای توسعه ناتو و پیشنهاد عضویت کامل به سه دشمن قبلی، یعنی لهستان، جمهوری چک و مجارستان بود.^۴ در روزهای پس از سال ۱۹۸۹، به هیچ شکل قصد واشنگتن افزایش کشورهای عضو پیمان ناتو نبود اما ترکیبی از وقایع مانند حضور و نمایش شخصیتی چون «ژیرینفسکی»^۵ در انتخابات ۱۹۹۳ روسیه، فشارهای داخلی بر کلیتون از طرف رقبای جمهوری خواه و آنچه آمریکایی‌ها آن را ناکامی مطلق اروپاییان در ارائه پاسخی اروپایی به مشکل این قاره در یوگسلاوی پیشین تلقی کردند، آمریکا را به این تصمیم متقاعد کرد که اقداماتی را در این ارتباط انجام دهد؛ از همین رو در سال

1. Unfortune Ambassador

2. Dmitri Trenin

3. Andrei Riabov

۴. این سه کشور براساس ماده ۱۰ «معاهده واشنگتن»، در مراسمی در ۲۱ اسفند ۱۳۷۷ در آمریکا، به‌شکل رسمی به عضویت ناتو درآمدند.

5. Vladimir Zhirinovsky

۱۹۹۴ این تصمیم به صورت کلی گرفته شد و در ۱۲ مارس ۱۹۹۹، آبرایت به شکل رسمی ورود اعضای جدید از اروپای مرکزی را به ناتو خوش آمد گفت (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳، صص ۳۰۷-۳۰۶). با تلاش و فشارهای این سه کشور برای پیوستن به ناتو بود که زمینه برای «طرح مشارکت برای صلح»^۱ با پیش‌گامی آمریکا فراهم شد (کولایی و تیشه‌یار، ۱۳۸۶، صص ۷۸-۷۴). با این اقدام به شکل عملی، ناتو توسعه به سمت شرق را آغاز کرد. با عضویت کشورهای لتونی، استونی، لیتوانی، بلغارستان، رومانی و اسلواکی در دوم آوریل ۲۰۰۴، تعداد اعضای ناتو به ۲۶ کشور افزایش یافت و ناتو وارد حوزه جغرافیایی اتحاد شوروی شد. در میان کشورهای قفقاز جنوبی، گرجستان اقدام‌ها و نقش فعال‌تری را برای پیوستن به ناتو ایفا کرده است. گرجستان از گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به منطقه دریای سیاه استقبال می‌کند و معتقد است که پیوستن آن به این سازمان‌ها به صورت مشخص امنیت این حوزه به‌عنوان مرز جنوب شرقی اروپا را تضمین می‌کند. مقام‌های گرجی بر این باورند که همکاری گرجستان با ناتو به تقویت ارزش‌های دموکراتیک‌تر در کشور، اجرای اصلاحات سیاسی و اقتصادی، تقویت ساختار دفاعی و استقرار ثبات و امنیت در این کشور کمک خواهد کرد (Kramer, 2009, p. 43).

گرجستان به دلیل داشتن موقعیت جغرافیایی و همچنین همسایگی آن با دریای سیاه برای ناتو از اهمیت زیادی برخوردار است. گرجستان به‌عنوان مرکز ثقل و دالان حمل‌ونقل انرژی و کالا از ناحیه دریای خزر به دریای سیاه است. از نظر ناتو تحقق حضور در این کشور و کشاندن دامنه خود به این منطقه به‌عنوان حائل امنیتی می‌تواند مانند مرز جدید ناتو عمل کند تا بر امور مناطق هم‌جوار از جمله روسیه کنترل داشته باشد. پس از وقایع ۱۱ سپتامبر، این اهمیت برای ناتو بیش از پیش آشکار شد و تحول عمده‌ای در هدف‌ها، وظایف و راهبرد ناتو ایجاد شد. ناتو برای رسیدن به منافع خود حل مناقشه‌ها در این منطقه را در دستور کار اصلی خود قرار داد. ضمن این که مهم‌ترین شرط پیوستن هر کشور به این سازمان، نداشتن هرگونه مناقشه داخلی است. گرجستان نیز با هدف برقراری صلح، ثبات، امنیت و استفاده از کارت اروپایی به شدت به دنبال پیوستن به ساختارهای ارو - آتلانتیکی^۲ (اتحادیه اروپا و ناتو) است و این موضوع بیانگر منافع این کشور در ذهن سیاستمداران آن است. در این راستا و «نظر به

1. Partnership for Peace Program (PFP)
2. Euro - Atlantic

اهمیت گرجستان بود که دبیر کل ناتو در سال ۲۰۰۴ نماینده ویژه خود در حوزه قفقاز جنوبی را منصوب کرد» (فغانی، ۱۳۸۷، ص ۵۷).

گرجستان نیز به‌عنوان دروازه ورودی قفقاز، راهبرد سیاست خارجی و امنیتی خود را در قالب پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا تعریف می‌کند. مقام‌های تفلیس بر این عقیده هستند که عضویت در ناتو نه تنها اعتباری برای این کشور محسوب می‌شود، بلکه امنیت این کشور کوچک و آسیب‌پذیر را در مقابل روسیه تضمین خواهد کرد و به‌دنبال آن، میزان ثبات سیاسی در جامعه با حمایت از روند گسترش دموکراسی توسط غرب افزایش می‌یابد. نخستین گام ناتو در مورد گسترش به سمت کشورهای اروپای شرقی از جمله قفقاز جنوبی به نشست سران ناتو در لندن در ژوئیه ۱۹۹۱ بر می‌گردد. در دسامبر ۱۹۹۱ «شورای همکاری آتلانتیک شمالی»^۱ به‌عنوان یک ابزار همکاری میان ناتو و کشورهای شریک تأسیس شد.

این تاریخ به‌عنوان آغاز همکاری بین ناتو و گرجستان به ثبت رسید. ایجاد این شورا، نخستین تغییر سازمانی در درون ناتو بود که به همکاری نزدیک‌تر با اعضای پیمان ورشو، از جمله گرجستان منجر شد. در سال ۱۹۹۳ سفارت گرجستان در بروکسل افتتاح شد و به‌عنوان «افسر رابط با ناتو»^۲ فعالیت خود را آغاز کرد. لازم به ذکر است که با تصویب برنامه مشارکت برای صلح توسط سران نشست در سال ۱۹۹۴، گرجستان از اولین کشورهای منطقه بود که به آن پیوست و در سال ۱۹۹۶ برنامه مشارکت انفرادی خود را به ناتو تسلیم کرد و یک سال بعد پارلمان گرجستان موافقت‌نامه وضعیت نیروهای موسوم به «سوا»^۳ را تصویب کرد. بنابراین همکاری با ناتو از هنگام به قدرت رسیدن ساکاشویلی در دستور کار گرجی‌ها قرار گرفته و پیشینه آن به اوایل دهه ۱۹۹۰ باز می‌گردد.

این که مقام‌های کرملین به بیان این دیدگاه می‌پردازند که گسترش ناتو به شرق غیر ضروری است و این مسئله به افزایش امنیت اروپا - آتلانتیکی کمک نمی‌کند، خود نشانه‌ای از چالش ناتو در این حوزه و بیانگر موضع خصمانه روسیه در برابر گسترش ناتو به حیات خلوت خویس و تحولات مربوط به آن است. روسیه در حقیقت نگران ایجاد پایگاه‌های نظامی جدید، واحدهای نظامی و تأسیسات یک اتحاد نظامی قدرتمند در اطراف مرزهای خود است.

-
1. The North Atlantic Cooperation Council (NACC).
 2. Liaison Officer with NATO
 3. The Status of Force Agreement (SOFA)

گفتنی است که نگرانی روسیه تنها زمانی شدت گرفت که در آخرین دور گسترش ناتو، تعدادی از جمهوری‌های بالتیک که در همسایگی روسیه قرار دارند، به ناتو پیوستند. از نظر روسیه، حضور ناتو در قفقاز را می‌توان در قالب یک بازی با حاصل جمع صفر^۱ دانست. برای بسیاری از بازیگران روسی، فعالیت‌های ناتو در منطقه در هر شکلی علیه منافع روسیه محسوب می‌شود. موفقیت انقلاب رز در گرجستان که به‌نوعی پیروزی غرب به‌ویژه رقیب اصلی روسیه یعنی آمریکا محسوب می‌شد، نشان از تضعیف قدرت روسیه در گرجستان بود. توافق روسیه برای خروج نیروهای نظامی، لجستیکی و برچیدن پایگاه‌های نظامی خود از گرجستان تا سال ۲۰۰۸، از دیگر نمونه‌های نارضایتی مسکو از تفلیس بود که بحث عضویت در ناتو نیز به آن افزوده شد و خشم مقام‌های روسی را دو چندان کرد.

روسیه این سیاست را در دستور کار خود قرار داده است که به‌وسیله رژیم‌های جدایی طلب در مناطق هدف چون گرجستان (آبخازیا و اوستیای جنوبی)، به‌صورت مؤثر عضویت گرجستان را در ناتو با چالش مواجه کند؛ زیرا یکی از شرایط عضویت در ناتو، عدم درگیری و مناقشه داخلی در کشورهای متقاضی پذیرش است. از دیگر سو «دمیتری روگوزین»^۲ (نماینده روسیه در ناتو) در اظهار نظری روشن در مورد گسترش دامنه ناتو به گرجستان و عواقب آن برای غرب، پیش از آغاز جنگ جالب و تأمل برانگیز است. وی اشاره می‌کند که اگر گرجستان تحت فشار ایالات متحده آمریکا و نو محافظه‌کاران حاکم بر آن، به عضویت آن سازمان [ناتو] در آید روسیه نیز در گرجستان جبران خواهد کرد، چون آبخازیا و اوستیای جنوبی در عمل تحت نظارت روسیه قرار دارند و اگر گرجستان به عضویت ناتو درآید، برای همیشه آن مناطق را از دست خواهد داد (Hancilova and Frichova, 2008, p. 8)

در مجموع نگرانی روسیه نسبت به حضور ناتو در گرجستان این است که در هر صورت تحقق این امر در حوزه نفوذ و حیات خلوت خود، بی‌تردید راهبرد دومینو را نسبت به جمهوری‌های دیگر نیز فراهم می‌آورد و این مسئله برای روسیه جبران‌ناپذیر خواهد بود. در حقیقت با وجود چنین بسترهایی است که مناقشه تجزیه‌طلبی در گرجستان و رویارویی نظامی این کشور با فدراسیون روسیه در سطح زیرسیستم منطقه‌ای قفقاز محدود نماند و به سرعت ابعاد بین‌المللی به‌خود گرفت و سبب رویارویی جدی روسیه و غرب شد.

1. Zero-Sum Game
2. Dmitri Rogozin

مسئله کوزوو

در سال ۱۹۷۴ که قانون اساسی یوگسلاوی، اختیارهای ویژه‌ای به استان ویودینای^۱ صربستان داد، وضع سیاسی کوزوو پیچیده شد. در پی سرخوردگی و اعتراض‌های گسترده مردم در این منطقه، همان سال دولت مرکزی یوگسلاوی با اعطای اختیارهای داخلی نسبتاً گسترده به کوزوو نیز موافقت کرد. اما در سال ۱۹۸۹ نمایندگان پارلمان محلی کوزوو با صدور اطلاعیه‌ای تأسیس جمهوری مستقل کوزوو را اعلام کردند. با روی کار آمدن «اسلوبودان میلوسویچ»^۲ در صربستان، بحران کوزوو شکل تازه‌ای به‌خود گرفت و زمینه برای رشد مقاومت منفی و تلاش برای جدایی طلبی فراهم شد. در حقیقت حمایت‌های روسیه از صربستان و مجموعه کشورهای غربی از کوزوو، نقطه عطف هشداردهنده‌ای بود که برای نخستین بار پس از جنگ سرد، شرق و غرب خود را در دو سوی یک منازعه خشونت‌آمیز می‌دیدند. با اقدام‌های تحریک‌آمیز میلوسویچ در سال‌های ۹۸-۱۹۹۷، بحران کوزوو ابعاد بین‌المللی به‌خود گرفت و زمینه برای دخالت اتحادیه اروپا و ناتو به رهبری آمریکا در سال ۱۹۹۹ فراهم شد و در پی آن هشتمین جنگ بالکان در سده بیستم پایان پذیرفت.

روسیه معتقد بود که ورود ناتو به کوزوو، هیچ‌گونه مبنای قانونی نداشته و بر طبق قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد، مصوب دهم ژوئن ۱۹۹۱، کوزوو بخش جدایی‌ناپذیر صربستان معرفی شده است و تلاش برای استقلال این منطقه، نقض آشکار تعهدهای بین‌المللی است. در نهایت پس از فراز و فرودهای فراوان و تحولات گسترده در این منطقه ناآرام که در این نوشتار زمان پرداختن به آن نیست، پارلمان کوزوو به‌شکل رسمی در ۱۸ فوریه ۲۰۰۸ استقلال سیاسی این استان را اعلام کرد که با استقبال بیش از ۵۰ کشور و ار جمله آمریکا و اتحادیه اروپا مواجه شد.

روسیه در دهه ۹۰ مخالف اقدام علیه صربستان و سیاست‌های غرب در بالکان در دوره پس از یوگسلاوی بود، اما مواضع این کشور به‌دلیل ضعف شدید آن اهمیت نمی‌یافت. هر چند روسیه در پایان‌دادن به جنگ در قلمرو پیشین یوگسلاوی نقش فعالی را ایفا کرد، اما تنها

1. Viodina
2. Slobodan Milosevic

عضو گروه تماس سازمان ملل متحد در امور کوزوو^۱ بود که مسئولیت‌های نظارتی و اداری آن بر این منطقه از سوی دولت‌های غربی سلب شد و در عمل روس‌ها از فرایند تصمیم‌سازی برای اداره این منطقه کنار گذاشته شدند. در سال‌های گذشته، روسیه علاوه بر کوشش جهت حفظ روزنه‌های نفوذ در بالکان از راه جلب رضایت بلغراد، از تأثیر و پیامد دومینوی اعلام استقلال کوزوو ابراز نگرانی کرده و معتقد است نمی‌توان دو نوع معیار متفاوت برای حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در نظر گرفت و با اعلام استقلال کوزوو خارج از چارچوب‌های قانونی و بین‌المللی، نمی‌توان تمایلات گریز از مرکز مناطق مشابه را مهار کرد.

اگرچه در برخی تحلیل‌ها حضور جدی روسیه در مسئله کوزوو به آرمان «پان اسلاوی»^۲ و تعهدهای تاریخی آن در رهبری جامعه اسلاوی تعبیر می‌شود، اما با توجه به التزام پوتین به رویکرد عمل‌گرایانه و غیر ایدئولوژیک در سیاست خارجی و ابهام در مفهوم «اتحاد اسلاوی» که حتی در روابط روسیه با اوکراین و روسیه سفید نیز به شکل کامل غیرقابل تحقق است، چنان‌که به نظر می‌رسد که رویکرد کرملین به این موضوع از این منظر قابل تفسیر نباشد و تأکید بر پیوندهای نژادی، تاریخی و فرهنگی به‌عنوان دلیلی برای حمایت روسیه از صربستان تنها صورت قضیه و باطن آن مرتبط با مسئله دیگری است.

از سوی دیگر در برخی تحلیل‌ها، رویکرد روسیه به این مسئله، به تلاش این کشور برای حفظ حوزه نفوذ آن در بالکان نسبت داده می‌شود. در این دیدگاه بر این نکته تأکید می‌شود که مسکو جذب کشورهای حاضر در حوزه نفوذ سنتی خود از سوی آمریکا و کشورهای اروپایی در نهادهای غربی را به‌نوعی ایجاد مانع در مسیر تحقق آرمان قدرت بزرگ روسیه و پیگیری سیاست «در برگیری» این کشور از سوی غرب در قالبی جدید می‌داند. اما به نظر می‌رسد مرتبط ساختن رویکرد روسیه به مسئله کوزوو به انگیزه احیای حوزه نفوذ آن در بالکان نیز خالی از اشکال نباشد. هر چند در دوره پوتین احیا و تحکیم حضور در حوزه‌های نفوذ گذشته به روش‌های جدید و با سازوکارهای بیشتر ژئواکونومیک پیگیری شده بود؛ اما با توجه به

۱. گروه تماس سازمان ملل متحد در امور کوزوو شامل: آرتی آهتیساری- نماینده ویژه سازمان ملل متحد و رئیس‌جمهور پیشین فنلاند در امور کوزوو- به همراه کشورهای روسیه، آمریکا، آلمان، انگلستان، فرانسه و ایتالیا بود که پس از ناکامی در هدف‌های تعریف شده، کاندولیزا رایس - وزیر امور خارجه وقت آمریکا - پایان آن را به شکل رسمی در دسامبر ۲۰۰۷ اعلام کرد.

2. Pan Slavic

تحول مفهوم حوزه نفوذ، منافع مبهم آن در عصر حاضر، رویکرد غرب‌گرایی در بسیاری از صرب‌ها و ناتوانی مسکو در ارائه الگویی برتر در برابر غرب، نمی‌توان تلاش‌های این کشور در این مورد و رویارویی با واشنگتن را به صورت مستقیم به احیا و تقویت حوزه نفوذ آن در بالکان معطوف دانست؛ هر چند می‌تواند هدفی جنبی باشد.

از همین رو به نظر می‌رسد حضور جدی روسیه در این موضوع را می‌توان بدون توجه کامل به ماهیت مسئله، تلاش آن برای احیای جایگاه از دست رفته خود در عرصه سیاست بین‌الملل، بازگشت به جمع قدرت‌های بزرگ و مشارکت در مدیریت امور بین‌الملل دانست. مخالفت روسیه با استقلال کوزوو را می‌توان مخالفت با محصور شدن آن در مرزهای جغرافیایی خود و به بازی نگرفتن این کشور در مدیریت امور بین‌الملل دانست. مقاومت مستقیم در برابر تلاش آمریکا و اتحادیه اروپا برای اعلام استقلال کوزوو، از جمله موضوع‌های شاخصی بود که روسیه با تمرکز فعال بر آن سعی کرد ارتقای موقعیت خود در عرصه جهانی را به طرف‌های خارجی گوشزد کند و خود را به عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای مهم در ترکیبات و معادلات جهانی معرفی کند. اما با شکست در این عرصه و کاهش اعتبار و منزلت این کشور، بحران گرجستان فرصتی بود تا با به نمایش گذاشتن خواست و اراده خود، دستیابی به جایگاهی مناسب در فرایند رقابت‌های جهانی و بهبود موقعیت این کشور به عنوان یک «قدرت بزرگ جدید» را تثبیت کند. بنابراین بحران کوزوو را می‌توان به عنوان یک متغیر وابسته در جنگ روسیه و گرجستان مهم دانست.

نقش سازمان‌های امنیتی منطقه‌ای

پایان جنگ سرد و پررنگ‌تر شدن رویکردهای مداخله‌گرایانه ایالات متحده آمریکا، سبب شد تا درگیری‌های منطقه‌ای، منطقه‌ای باقی نمانند و علاقه کشورهای غربی به پشتیبانی از طرفداران منطقه‌ای خود به گونه‌ای چشمگیر افزایش یابد. تا هنگامی که قدرت‌های بزرگ توانایی مداخله‌گرایی دارند، در سیاست بین‌الملل نیز به نوعی رابطه‌ای متقابل و پیچیده میان عوامل داخلی، جهانی و هر چه بیشتر منطقه‌ای ادامه خواهد یافت. از آن رو که از دیدگاه واقع‌گرایی، نظام بین‌الملل سرشتی آنارشیک دارد و از دیگر سو، جغرافیا نیز خود را بر دولت‌ها از نظر قرار گرفتن آنها در یک منطقه ویژه و در میان چند همسایه تحمیل می‌کند، دولت‌ها بیش از آنکه در گزینش همکاری‌های منطقه‌ای آزاد باشند، ملزم هستند. از طرفی تهدید و

عملکرد کشورهای قدرتمند که در سده بیست و یکم همچنان روحیه استعماری خود را حفظ کرده‌اند، چنان ابعاد گسترده‌ای دارد که مهار کردن آنها فراتر از توان دولت‌ها است. این واقعیت، دولت‌ها را ناگزیر می‌کند که هر چه بیشتر در جهت حفظ امنیت و تمامیت ارضی خویش، به سوی همکاری‌های چندجانبه به‌ویژه در سطح منطقه‌ای پیش روند. به هراندازه نظام جهانی از تمرکز بیشتری برخوردار باشد، میزان مداخله‌گری قدرت‌های مسلط نیز بیشتر خواهد بود و در نتیجه کشورهای با قدرت کمتر و میانه، اقتدار کمتری در شکل بندی رفتارهای منطقه‌ای خواهند داشت. با توجه به چنین چارچوب مفهومی، روسیه چندان قادر به تأثیرگذاری بر حوادث و رویکردهای منطقه‌ای خود نبوده است و از همین رو گرجستان با حمایت واشنگتن به عضویت در چندین پیمان منطقه‌ای با هدف‌های واگرایانه از روسیه و همچنین در راستای منزوی‌سازی با هدف جلوگیری از گسترش جغرافیایی کشمکش‌های ناشی از دخالت‌های روسیه درآمده است. از آن میان می‌توان به صورت مشخص به دو پیمان «گوام»^۱ و «ترابزون»^۲ اشاره کرد.

الف- اتحادیه گوام

اتحادیه گوام به ابتکار «لئونید کوچما»^۳ رئیس‌جمهور اوکراین در ماه‌های پایانی سال ۱۹۹۷ در حاشیه نشست سران اتحادیه اروپا در استراسبورگ با حضور کشورهای گرجستان، اوکراین، جمهوری آذربایجان و مولداوی با هدف گسترش همکاری‌های اقتصادی اعضا و تأمین امنیت خطوط نفتی شکل گرفت. این پیمان به تدریج جنبه امنیتی به خود گرفت و با خروج جمهوری آذربایجان و گرجستان از پیمان امنیت دسته جمعی و عضویت ازبکستان، هم‌زمان با کناره‌گیری آن کشور از پیمان امنیت دسته جمعی و همکاری گسترده آن با ناتو، اتحادیه گوام به «باشگاه ناراضیان» روسیه و جامعه کشورهای مستقل هم‌سود^۴ تبدیل شده است (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱-۲۳۰). هر چند ازبکستان با پی‌بردن به نشانه‌هایی از تهدید انقلاب رنگی در کشور خویش در سال ۲۰۰۳ از این پیمان خارج شد، اما همچنان این اتحادیه پا برجا ماند و نام خود را به

-
1. GUAM
 2. Trabzon
 3. Leonid Kuchma
 4. Commonwealth of Independent States (CIS)

«سازمان گوام برای دموکراسی و توسعه اقتصادی» تغییر داد. دبیر کل گوام «والری چچلاشویلی»^۱ است و نگرش‌های روس‌ستیزی در این اتحادیه کم و بیش حکمفرما است.

ب- پیمان ترابوزان

پیمان ترابوزان یک پیمان مهم امنیتی - نظامی سه جانبه است که در سال ۲۰۰۱ در ترابوزان ترکیه در کناره دریای سیاه به امضای حیدر علی‌اف، ادوارد شواردنازه و احمد نجدت سزر، رؤسای جمهور جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه رسید. این پیمان پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر، با پشتیبانی واشنگتن برای پوشش دادن منطقه قفقاز جنوبی از دید امنیتی شکل گرفت و هر چند هدف از برپایی آن مبارزه مشترک با تروریسم و جرایم سازمان‌یافته اعلام شد، اما این پیمان نیز مانند پیمان گوام برای جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه و ایران در منطقه شکل گرفته است. «این طرح پس از قرارداد نظامی ۲۵ ساله ارمنستان با روسیه به همراه واگذاری پایگاه نظامی به این کشور در نزدیکی مرز ارمنستان با ترکیه صورت گرفت. در همین راستا ایالات متحده آمریکا و ترکیه در یک طرح مشترک نسبت به نوسازی نیروهای نظامی گرجستان و تقویت مرزهای این کشور با یکدیگر همکاری کردند» (حیدری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱).

پایگاه‌های نظامی روسیه در گرجستان

یکی دیگر از مسائل مورد اختلاف میان مسکو و تفلیس از اوایل دوره استقلال گرجستان، درخواست عقب‌نشینی کامل نیروهای روس از این جمهوری بود. روس‌ها با اشاره به اینکه در گرجستان منافع حیاتی راهبردی دارند، ادامه حضور خود در پایگاه‌های نظامی دریای سیاه و دیگر نقاط گرجستان را اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند و عدم تمایل خود را به خروج از این پایگاه‌ها به دلایل و بهانه‌های گوناگون توجیه می‌کردند. همین نیروها بودند که جنگ افزار و سلاح در اختیار گارد ملی به رهبری شخصیتی چون «تنگیز کیتووانی»^۲ قرار دادند و در ژانویه ۱۹۹۳ حکومت «گامساخوردیا»^۳ (نخستین رئیس جمهور گرجستان) را سرنگون کردند.

1. Valeri Chechelashvili
2. Tengiz Kitovani
3. Zviad K. Gamsakhurdia

این پایگاه‌ها، به مانند گذشته به‌عنوان مخزن تدارکات برای گروه‌های مسلح مخالف حکومت مرکزی گرجستان مورد استفاده قرار گرفتند که از درآمیختن کامل با ارتش ملی نیز خودداری می‌کردند و از این نظر سخت باعث نگرانی شوارد نازره شد. گام دیگری که مسکو برای افزایش حضور در گرجستان برداشت با سفر یلتسین به تفلیس در سال ۱۹۹۴ محقق شد. این امر از آن جهت روی داد که اقتصاد ورشکسته گرجستان نیازمند تعامل با روسیه بود و ناگزیر از اجاره دادن پایگاه‌های نظامی به روسیه برای به‌دست آوردن درآمد ارزی شد. روسیه یک پایگاه هوایی در ناحیه «وازیانی»^۱ شهر تفلیس، یک تپ مکانیزه در منطقه «آخالکالاک»^۲ و یک تپ موتوریزه در «باتومی» مستقر کرد. تپ موتوریزه مستقر در «باتومی»^۳ سه شعبه در شهرهای «سوخومی»^۴، «گوداوتو»^۵ و «بندر پوتی»^۶ داشت (Sushko, 2004, pp. 128-129).

براساس مفاد این قرارداد، در پایان سال ۱۹۹۴، یک پایگاه دریایی در بندر پوتی با هدف استقرار ناوگان دریایی دریای سیاه ایجاد شد. در سپتامبر ۱۹۹۵ نیز گرجستان سه پایگاه نظامی اتحاد شوروی را در اختیار روسیه گذاشت. در مقابل مقرر شد روسیه از آب‌خازها حمایت نکرده و در راه برقراری صلح و پیوستن آب‌خازها به حکومت مرکزی تفلیس کوشش کند. پارلمان گرجستان این موارد را تصویب کرد، اما پارلمان روسیه هرگز آن را به تصویب نرساند. گرجستان پس از این ناکامی بزرگ که خود را بازنده این ماجرا می‌دید با ادامه حضور نیروهای روسی در مرزبانی و پایگاه‌های گرجستان و با حمایت ناتو و اتحادیه اروپا، فشار خود بر روسیه را مبنی بر برچیدن این پایگاه‌ها بیشتر کرد. با این استدلال که با فروپاشی اتحاد شوروی و انحلال پیمان ورشو، وجود این پایگاه‌های نظامی ناقض حاکمیت گرجستان است. بر همین اساس در نشست سازمان امنیت و همکاری اروپا در سال ۱۹۹۹ در استانبول، روسیه پذیرفت که تا پایان سال ۲۰۰۵ پایگاه‌های خود در گرجستان را تخلیه کند به شرط آنکه گرجستان آنها را در اختیار دولت دیگری قرار ندهد. اما با روی کار آمدن ساکاشویلی در گرجستان، این کشور خواستار تخلیه هر چه زودتر پایگاه‌ها و رفتن نیروهای روسی از گرجستان شد. درنهایت این مهم در سال ۲۰۰۶ بر اثر فشارهای بین‌المللی از ناحیه ناتو،

1. Vaziani
2. Akhalkalaki
3. Batumi
4. Sokhumi
5. Gudauta
6. Port of Poti

اتحادیه اروپا و آمریکا به وقوع پیوست (امیراحمدیان، ۱۳۸۳، ص ۴) و عدم اطمینان و سرخوردگی دو کشور در مورد یکدیگر، سیر صعودی خود را حفظ کرد.

نقش آفرینی مسائل ژئواکونومیک

اروپا که یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی دنیا است، همواره از ضعف ژئوپلیتیکی ناشی از وابستگی به انرژی روسیه احساس خطر می‌کند و امنیت انرژی (تأمین و انتقال انرژی) یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های اتحادیه اروپا است. روسیه نیز قصد دارد انحصار انرژی اروپا را که یک امتیاز بزرگ برای این کشور در عرصه چانه‌زنی‌های بین‌المللی است، نزد خود نگه دارد. منطقه قفقاز جنوبی و سه کشور گرجستان، جمهوری آذربایجان و ارمنستان که تا حدودی دارای نقش میانه و ترانزیتی هستند، یکی از مهم‌ترین گزینه‌های اروپا و آمریکا برای تأمین انرژی و عبور خطوط لوله نفت و گاز است که بیرون از نظارت و دسترسی مستقیم روسیه قرار دارند.

قرار گرفتن منطقه قفقاز شمالی در ترکیب فدراسیون روسیه، بر اهمیت اقتصادی و امنیتی - نظامی گرجستان می‌افزاید. این کشور همچون پل ارتباطی انرژی قادر است منابع نفت و گاز جمهوری آذربایجان و حتی آسیای مرکزی را از راه ترکیه و دریای سیاه به اروپا منتقل کند. مسیر گرجستان به‌ویژه از این نظر برای آمریکا و اروپا اهمیت دارد که از وابستگی آنها به مسیرهای روسیه و ایران که روابط چندان خوبی با غرب ندارند، می‌کاهد. روسیه که دومین صادرکننده بزرگ نفت در جهان پس از عربستان است، بیش از یک چهارم منابع شناخته شده گاز جهان (۱۷۰۰ تریلیون فوت مکعب) را نیز در دست دارد (International Energy Agency (IEA), 2008)، و اروپا نزدیک به یک چهارم گاز مورد نیاز خود را از روسیه وارد می‌کند. همچنین این کشور از نظر داشتن منابع اثبات شده نفت خام جهان در رده هشتم جهانی قرار گرفته است (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷، ص ۵۲). ارتباط پروژه خط لوله باکو - تفلیس - جیحان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پروژه‌های غرب و آمریکا در منطقه محسوب شده و نقش راهبردی این خط لوله و پروژه‌های دیگر در حوزه قفقاز، در شکل‌دهی ترتیبات امنیتی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، با وجود به‌صرفه نبودن آن، گرجستان را به‌عنوان یکی از مسیرهای مهم و اصلی این خط لوله دارای اهمیت خاصی کرد. با وقوع انقلاب رز در گرجستان، تحولات این

خط لوله نیز به نفع غرب به چرخش درآمد و روابط مسکو - تفریس رو به تاریکی نهاد. از این رو و با توجه به مسائلی که مطرح شد روسیه که خود را بازنده اصلی این پروژه های عظیم اقتصادی می دانست، بیش از همه گرجستان را مقصر این ناکامی خود می دید، بنابراین همواره بیشتر اتهام ها و بدبینی های خود را از قبل این ماجرا متوجه تفریس می داند. با این وجود ایران با توجه به جایگاه جغرافیایی خود، به عنوان یک گزینه مناسب انکارناپذیر انتقال نفت و گاز این منطقه به بازارهای مصرف است (گودرزی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰).

نتیجه

نظر به آنکه اقدام های جهان غرب پس از فروپاشی اتحاد شوروی با روسیه در شأن و جایگاه این کشور نبود، رفتار مسکو نسبت به تحولات پیرامونی و سیاست خارجی به طور کامل ابعادی و اکثشی به خود گرفته است. از میان مسائل گوناگون مطرح در روابط روسیه و غرب، دو موضوع از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار بوده اند: استقلال جمهوری های جدا شده از اتحاد شوروی و اقدام های ناتو و بحث گسترش آن. در ارتباط با ناتو سه تحول اساسی مشاهده می شود که به سیاست غرب ستیزی در روسیه کمک کرده است. بمباران نیروهای صرب، تجدیدنظر در مفهوم راهبردی ناتو برای اقدام در ورای مرزهای کشورهای عضو و دخالت ناتو در کوزوو. از همین رو پس از یک دهه، روسیه با کنار گذاشتن سیاست انقباضی و به دست دادن تعریفی تازه از هدف ها و اولویت ها و حوزه های نفوذ و همچنین نگرشی جدید از آیین امنیت ملی، چهره ای متحول از روسیه را به جهانیان و به ویژه دولت های غرب نشان داد. علاوه بر اقدام های تحریک آمیز گرجستان در همسایگی روسیه، آنچه واکنش سخت روسیه در اوستیای جنوبی را سبب شد، اعلام استقلال کوزوو بی رضایت مسکو و بلگراد و پشتیبانی آمریکا و اتحادیه اروپا از آن بود که با مخالفت های شدید این دو کشور، به شناسایی کوزوو انجامید. هر چند گرجستان به علت داشتن شرایط مشابه در آبخازیا و اوستیای جنوبی با استقلال کوزوو موافقت نکرد، اما این به تنهایی نتوانست خشم فرو خورده مسکو را فرو نشاند.

بنابراین با نگاهی کلی به تحرکات گرجستان در واگرایی از روسیه و رفتن به طرف آمریکا و اروپا و همچنین اقدام های جهان غرب مانند کشاندن دامنه ناتو و اتحادیه اروپا به شرق، پشتیبانی از انقلاب های رنگی، برپایی سامانه پدافند موشکی در چک و لهستان، ناکام گذاشتن روسیه در

طرح‌های اقتصادی نفت و گاز و خطوط لوله و مسائلی از این دست، به‌عنوان یک کنش، مسکو را وادار به واکنش کرد. در چارچوب مدل «طرح پیوستگی» جیمز روزنا در سیاست خارجی، می‌توان به اقدام اخیر مسکو در اوستیای جنوبی «پویش عکس‌عملی» گفت، که متضمن رفتار خارجی یک بازیگر به مقتضای پاسخ‌گویی به یک درونداد از خارج است.

منابع و ماخذ

الف- فارسی

۱. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۳)، «تحولات گرجستان در صحنه ژئوپلیتیک قفقاز»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۲، شماره ۴۵، صص ۷۷-۱۰۴.
۲. بیلینس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، *جهانی شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین*، زمینه تاریخی نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۳. حیدری، جواد، (۱۳۸۲)، «بررسی ابعاد نظام امنیتی منطقه‌ای در قفقاز»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۲، صص ۱۴۷-۱۷۸.
۴. رفیع، حسین و وحید ذوالفقاری (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، «علت‌های تداوم مناقشه چچن»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ۵، صص ۸۷-۱۱۰.
۵. رومی، فرشاد (۱۳۸۷)، «هدف‌های آمریکا از برپایی سامانه پدافند ضد موشکی در خاور اروپا»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی* - شماره ۴-۲۵۳، صص ۱۳۷-۱۲۲.
۶. شبان فاریابی، معصومه، (۱۳۸۷)، «نقش عوامل داخلی و خارجی در شکل‌گیری انقلاب رنگی گرجستان»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۳، صص ۱۵۸-۱۳۷.
۷. فغانی، حجت‌الله، (۱۳۸۷)، «گسترش ناتو به شرق، بررسی موضع گرجستان»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۶، صص ۴۴-۶۳.
۸. کولایی، الهه (۱۳۸۶)، *سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (دگرگونی در ماموریت‌ها و کارکردها)*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. کولایی، الهه (۱۳۸۵)، *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. کولایی، الهه (۱۳۸۹)، *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.

۱۱. گودرزی، مهناز(زمستان ۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک انرژی دریای مازندران و اهمیت ایران(۲۰۰۸-۱۹۹۱)»،
مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۳۸-۱۱۷.
۱۲. مجیدی، ابراهیم و امیر محمد سوری، (۱۳۸۷)، «واکاوی انقلاب های رنگی»، راهبرد، شماره ۴۷،
صص ۳۵۳-۳۳۳.
۱۳. یزدانی، عنایت الله و مجتبی تویسرکانی، (۱۳۸۷)، «جنگ سرد دوم در هارتلند تازه: ژئواستراتژی قدرت ها
در پهنه ژئوپلیتیک خزر - خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۶-۲۵۵، صص ۳۳-۱۸.

ب- انگلیسی

1. Chachia, Alexander(2005), "Color Revolutions as Forced Power Transfer from an Anti-National Pro-Western Force to Another", Available at: [http:// www.mezhdunzrodink.ru](http://www.mezhdunzrodink.ru), pp. 1-27, (accessed on 6/2/2010).
2. Crowin, Julie. A(2007), "East: Regime Change and the Cheap", **Radio Free Europe**, available at: [http://www.rferl.org/features article](http://www.rferl.org/features/article), pp. 6-12, (accessed on 14/2/2010).
3. Hancilova, B and Frichova, M. (2008), "Russia's Invasion of Georgia: Bleak Prospects for the South Caucasus", August 2008, **Central Asia- Caucasus Institute**, available at: <http://www.casianalyst.org>, pp. 15-27, (accessed on 13/10/2009).
4. Hildreth, Steven and EK, Carl (2008), "Long Range Ballistic Missile Defense in Europe", **CRSR Report for Congress**, Available at: <http://fpc.state.gov>, pp. 1-22, (accessed on 21/8/2009).
5. **International Energy Agency(IEA)**(4 May 2008), "International Energy Outlook", Available at: <http://www.iea.doe.gov/oiaf>, (accessed on 24/8/2009).
6. Kramer, Mark(2009), "The Myth of a No-NATO- Enlargement Pledge to Russia", **The Washington Quarterly**, available at: <http://www.twq.com/09april/docs/09apr>, pp. 39-61, (accessed on 2/11/2009).
7. Sushko, Oleksandr(2004), "The Dark Side of Integration: Ambitions of Domination in Russia's Backyard", **The Washington Quarterly**, Available at: <http://www.twq.com/04spring/docs/04spring-sushko.pdf>, pp. 119-131, (accessed on 5/4/2010).
8. Trenin, Dmitri(2009), "Russia's Spheres of Interest Not Influence", **The Washington Quarterly**, Available at: <http://www.twq.com/09 October>, pp. 3-22, (accessed on 18/11/2009).